



و تقریباً همیشه هنگام اقتباس سینمایی نمایشنامه‌ای از شکسپیر، لازم است که برش‌ها و تغییرات دیگری را به متن تحمیل کرد. فلسفه یا رهیافت شخصی شما در اعمال نقطه‌ها، به‌روز کردن کلمات گنگ یا قدیمی، و در بازنویسی و تنظیم مجدد صحنه‌ها، چیست؟

آیا بازیگران یک فیلم شکسپیری باید به شکل آکادمیک برای صحنه تربیت یافته باشند و ترجیحاً از تجربه‌ی قبلی در ایفای نقش‌ها و اجرای نمایشنامه‌های شکسپیری برخوردار باشند یا این‌که نه، هر بازیگر خوب، با یک هدایت مناسب، می‌تواند نقش‌های شکسپیری را بازی کند؟

۳. نظر شما در مورد عرضه‌ی صحیح شعر شکسپیری در یک فیلم چیست؟ آیا باید بر پرده‌ی بشکلی متفاوت از صحنه‌ارائه‌ی شده، آیا سعی می‌کنید تا کیفیت موسیقایی و شاعرانه‌ی منظور نلوشته را حفظ کنید یا که فکر می‌کنید مهم این است که بازیگران بازی را به گونه‌ی طبیعی‌تر انجام دهند که به گوش سینما روهای امروزی که اغلبشان آدهای تئاتر برویی نیستند، زیاد غریب نیاید؟

۴. آیا تکنیک‌های سینمایی، قابلیت‌های جدیدی را در نمایش و عرضه‌ی شکسپیر (مثلاً رساندن زیرمتن‌ها) در اختیار ما قرار می‌دهند؟ آیا متقاعدید که یک ورسون سینمایی از نمایشنامه‌ی شکسپیر، در بخش کارگردانی فیلم احتیاج بیشتری به تفسیری کاملاً پیشرفته از نمایش دارد تا یک اجرای صحنه‌ی از اثر؟

۵. آیا امکان دارد که ورسون‌های سینمایی شکسپیر خیلی تصویری و یا خیلی واقعگرا باشند؟ بیشتر ترجیح می‌دهید تا از قابلیت‌های کاملاً سینمایی فیلم در وجه عین‌نمایی، Verisimilitude بهره بگیرید یا این‌که ترجیح می‌دهید تا به گونه‌ی تلخیص مشخص صحنه‌ها و فضاها دست بیاید؟ چرا؟

۶. آیا یک کارگردان فیلم شکسپیر باید از تاریخ، فرهنگ و جهان بینی عصر الیزابتی، که شکسپیر در آن زمانه نمایشنامه‌هایش را می‌نوشت، آگاه باشد؟  
۷. نظراتان در مورد فیلمی که براساس نمایشنامه شکسپیر است، اما از نظر تاریخی به‌روز شده و به جنبه‌های آن دوره حمله می‌برد، چیست؟

۸. ساخت فیلم شکسپیر همیشه بر حکم محبوب ساختن شکسپیر در میان توده‌ی عظیم مخاطبان سینما، تلقی می‌شود. نظر شما چیست؟ چه نوع ممالحه و توافقی در این محبوب ساختن، نهفته است؟ آیا این قبیل عمومی شما را ترفیع‌گردد تا فیلم شکسپیری بسازید؟ آیا چنین اقبال و گرایش کار را برای ساختن یک فیلم شکسپیری دیگر راحت نمی‌کند؟ آیا نمایشنامه‌ی شکسپیری خاصی را در نظر دارید که مخاطبان را بیشتر جذب کند؟

در اقتراح سینمایی پیش رو، که به هفت یک نشریه سینمایی در شماره ۴ دسامبر ۱۹۹۸ منتشر شد، پرونده‌ی کاملی از آراء و دیدگاه‌های شخصی بزرگان صحنه و سینما بدون تشویش این نشریه‌ها به پرسش منتشر کرد. این هشت کارگردان بزرگ سینما که آثارشان شکسپیر را به‌یچ‌گونه سینما آورده‌اند مطرح کردند که از شماره ۴۴ نخستین پرش و در این شماره پاسخ به پرسش‌های ۷ و ۸ و ۹ را می‌خوانید، پرسش‌هایی که شرح است:

# شکسپیر

پروژه ناتمام (بخش پایانی)

ترجمه محمد رضا فرزاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تست برده‌اند:  
پیترو بروتوک، پیترو هال،

ریچارد لونکر این،

رومن پولانسکی،

فرانکو زفیرلی،

اولیور پارکر، ترور نون،

باز لورمان



هیچ کارگردانی و جهت‌دهی خاص مثل «ورود»، «خروج» و «مسئود است» یا از این چیزها هم وجود ندارد. لذا شما می‌توانید آن‌را هرچیز که می‌خواهید روی صحنه بسازید، ولی نکته و مسأله امروزی آن چیست؟ فقط یک مخالف‌جویی ناکوگ است. اگر فیلساران می‌ترسند شکسپیر را به‌همان شکل قدیمی‌اش کار کنند، بهتر است آن‌را رها کنند و بروند به دنبال چیز دیگری بگردند. اگر شما به‌عنوان قراردادهای مشخص اعتقاد دارید، و زمان هم یکی از آن‌هاست. آن وقت شما باید عناصر کاملی برای بیان آن بپذیرید. شما نمی‌توانید مردم را با لباس‌های امروزی پوشانید و بدتر از همه، آن‌ها را به دوره دیگری نمیدانید و نسبت دهید. فایده پرت کردن آن‌ها به قرن نوزدهم در چیست؟

**فرانکو زفریللی:** همان طوری که قبلاً گفته فکر نمی‌کنم لباس شخصیت‌ها در شکل مدرن‌اش هیچ فایده و مزیت خاصی داشته باشد. وقتی رومو ژولیت را کار می‌کردم چنین کاری کرده و پس از چند لحظه، مخاطب اصلی فراموش می‌کرد که آن قصه در دوره‌های چهارصد سال با پانصنسال پیش اتفاق افتاده و مردم به شکل خاصی لباس می‌پوشیدند. آن‌ها به شکلی بی‌ربط و از طریق هذات‌پنداری با شخصیتی که دوست داشتند، با آن‌ها رویه‌رو شدند. وقتی شما این قدرت را دارید که شخصیتی خلق کنید که از در اختیار داشتن لباس و وسایل امروزی، بی‌نیاز باشد و یا از این مسائل فراتر بگذارد، دیگر چه نیازی دارد که چنین کاری بکنید. در واقع اصلاً کارگر نمی‌افتد. فیلم لورمان نمایش را برعکس نکرده، از آن یک شوخی بزرگ درست کرده، یعنی خنده فرهنگ جوان امروزی، این نمایش را ضمیمه نمیکند مگر آن‌که با همان شکل لباس تن کردن‌ها و بازی‌ها و شوخی‌ها اجرا شود. ما باید به جوان‌ها کمک کنیم تا با شور و اشتیاق، با آن شخصیات صداقت یا گلسته مواجه شوند، چرا که ما از گذشته بسیار می‌آموزیم. ما در زمانه‌ی امروز و بی‌مایه زندگی می‌کنیم، ما باید به زمانه‌ی یازدهم که باغ‌های مان پر از گل و میوه‌های خوش‌معم و سرشار بود. چرا که امروز گل‌های مست و حقیق ما، استرلیزه و سترون‌اند، هیچ بو و خاصیتی ندارند. کودکان باید از گذشته یاد بگیرند چون فقط در صورت آگاهی از گذشته است که می‌توان به درستی حال و آینده را سپری کرد. به مجسمه «داوود» مکتل آن‌که نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که مجسمه در فراسوی زمان ایستاده است، حامل حسی است که تا باید با ما می‌ماند. هنر از مزیت شگفت‌چسبندگی بی‌زمان، بهره‌مند است. طرف‌سوا می‌تواند، وقتی موزة هنر اورسای، را افتتاح می‌کرد، گفت: وقتی به یک اثر هنری نگاه می‌کنم، می‌فهمم که انسان می‌تواند بر مرگ چیره شود.

**لاا نظر تان در مورد فیلمی که براساس نمایشنامه شکسپیر است، اما از نظر تاریخی به‌روز شده و به جلوه‌های آن دوره حمله می‌برد، چیست؟**

#### جواب سؤال هنتی:

بیشتر بروکد چه سؤال پیچیده‌ی امروزی، معنا باید واضح، صریح و رنده‌باشد ولی هم معنای ظاهری مدرن و هم قدیمی، تا آن‌جا که به کار ماکم می‌کنند. باید از نظر دور بیاند.

بیشتر حال، گیره که بدنام امروزی یعنی چه ولی هیچ‌یک از ما نمی‌دانند که دوره چه معنایی دارد. شکسپیر از پاراماز و دوشکن در رم استفاده می‌کند. اصلاً منظورش می‌آید و آزارش نمی‌دهد، چرا که اصلاً نمی‌داند که آن‌ها چنین چیزهایی نداشته‌اند. فکر می‌کنم هر دانش و فیلم شکسپیری باید جهان‌نمایی خود را داشته باشد. اگر دست یازگان‌تان هفت‌تیر باشد و آن وقت شما مردم را وادارید تا فکر کنند که، به‌ایا، این‌ها چرا دارند از شکسپیر حرف می‌زنند، این دیگر خیلی مسخره است. در این صورت شما از نظر تاریخی و دوره‌ی اشتباه کرده‌اید و باز ناز قدیمی‌ما و خسته‌کننده می‌شود.

**ریچارد لوتکران:** فکر می‌کنم هر دو درست‌اند. هر دو جایگاه خودشان را دارند. این ایده من نبود که ریچارد سوهو در دهه‌ی سی اتفاق بیفتد. ایده ریچارد ابره بود که آن‌ها با همکاری «مان مکتول» روی صحنه برده بود. من هرگز آن اجرای صحنه‌ی آن ندیدم. پس در واقع نمی‌دانستم چه شکلی بوده است، با این حال ما آن ایده را گرفتیم، با آن پیش آمدیم، آن‌را گسترش دادیم، فکر می‌کنم قرار دادن موقعیت ریچارد سوهو، در یک زمانه فاشیست، ایده و تفسیری درست بود، بعد تصمیم گرفتیم جهانی در اثر بسازم که مشخصاً انگلیسی نباشد.

ما زمان آن دوره را داشتیم. که به چهارصد سال پیش بازمی‌گشت. و من نمی‌خواستم زبان و تصویر، وقتی در یک موقعیت و زمان شناخته شده قرار می‌گیرند، با یکدیگر درگیر شوند. در این فیلم - شما در لندن نیستید، در استراسبورگ نیستید، در نیویورک نیستید، یک جایی در فیلم هستید، فکر می‌کنم همین مسأله کمک‌مان کرد تا خطوط میان زمانی چهارصد ساله و تصاویر امروزی، محو و منبهم نشود. شکسپیر هرگز نمایشنامه‌هایش را به‌عنوان آیین نمایش اجرا نکرد.

شکسپیر چنین کاری نکرد من هم نمی‌کنم.

**باز لورمان:** در کارگردانی شکسپیر برای تئاتر، اپرا و فیلم، اصلاً مسأله درست و غلط بودن این روش‌ها نیست. هرکس باید یک مخاطب را در لحظه‌ی خاص از زمانه مورد خطاب قرار دهد و سعی کند تا غنای بیان‌دهنده ماهیه و قصه‌های آن‌را کشف کند. حال چه، ورسون دقیق و حتی باورناپذیر الیزبتی را در میانه روز و روی صحنه‌ی تخت اجرا کنید تا هزاران مشتری اغلب مست را، با نقش‌های موزنی که نقش‌شان را به‌سرهای جوان با لهجه‌های تقلیدی و جعلی زنانه‌ی بازی می‌کنند، سرگرم کنی تا این‌که هر تفسیر و اجرای دیگری را روی صحنه بری، در هر صورت اگر بنظر قصه آشکار شود و مخاطب نسبت به موضوع روشن و برانگیز شود، اجرای تو صحیح است.

**تورونون:** این همیشه طرفدار الیزابتی همس که به تولیدات امروزی چه در تئاتر چه در سینما، وریکتری امروزین فرایند اغلب وقتی خطوط مفهومی قدرتمند به‌وسیله شکسپیر ملغوب می‌شود، چیزها به شکل کاملاً غیرمنتظره‌ی بی‌سری می‌آید و چال می‌گیرند و در مقایسه با ورسون‌های نابجا و غلطی که ارزش‌های روسی و سطحی اثر را منظر دارند، بیشتر تحت فرمان و اختیار ما هستند. وریکتر با آن مشکل به ریچارد سوهو به‌عنوان نوعی ظهور مجدد یک حوزه فاشیستی مرفهین می‌بینم، این مثل تفسیرها و معانی جدیدی را به آن الحاق و الحاق می‌کنند.

**آنیور پارگو:** عین به عین و هوس به‌روز کردن نمایشنامه‌ها احترام می‌گذارم، خصوصاً وقتی قصد و نیت ما، برقراری ارتباط با مخاطبی وسیع‌تر باشد. فکر نمی‌کنم، این عمل و هوس ضرورتاً آن نمایشنامه را مفهوم‌تر کند. گاهی به نظر فقط یک حیل و ترفند است، اما وقتی به شکلی شوخ و ملطیف‌بردارانه انجام گیرد، نتیجه هولناک و ترس‌آور می‌شود. رومو ژولیت باز لورمان جای شادک مثال است. من آن‌را شورانگیز و در عین حال قتل فیه و مقبول یانم.

**رومن پولانسکی:** من از ورسون‌های به‌روز شده متنفرم، به آن‌ها آرزوی دارم. فکر می‌کنم شکسپیر را هم البته می‌توان مثل جاز نواخت و اجرا کرد. می‌دانید

ساخت فیلم شکسپیری همیشه در حکم محبوب ساختن شکسپیر در میان توده عظیم مخاطبان سینما، تلقی می‌شود. نظر شما چیست؟ جنوع صالحه و نوافلی در این محبوب ساختن، نهفته است؟

جواب سوال هشتم:

پیتربروک آن درها هم رامی‌کنده نیست.

پیتربروک، این واقعیت که بسیاری از مردم از داستان رومئو وژولیت خبر دارند، ایرادی ندارد. وقتی میرسد و نمایش رومئو وژولیت را می‌بینند مایوس نمی‌شوند. چون هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد فکر می‌کنند

محبوب‌سازی و مردمی کردن اثر ارزشمند است ولی ما نباید حوصله‌مان را با گفتن این‌که این اثر عین واقعیت است، متکبر کنیم. من آدم بورولستی (نابرابر) هستم چون اعتقاد دارم که یک هنرمند بزرگ هم محکوم به معجزه بودن است. من چهل و پنج سال از عمر را شکسپیر کار کرده، یک حسین کار شکسپیری روی صحنه بردم. وقتی فیلم از رویای شب نیمه تابستان را کار می‌کردم، فکر کردم بهتر است از دوپس برای نزدیکتر شدن به متن، استفاده کنیم. یک هدف فیلم همین بود، بعضی مردم زیاد آن را دوست نداشتند

بعضی‌ها هم خیلی، ولی آن کار، فیلم را به سوی متن. یعنی می‌کرد آن متوجه متن می‌ساخت کسی از آن را قطع و تدوین کرده، آن را زیاد سینمایی و فیلیمیک نکردم. بیشتر لفظی و کلامی بود و فکر کنم اجساد

بهترین ورسوون گفتاری موجود از آن نمایشنامه باشد. فیلم را به‌نهارده یعنی آن اثر سینمایی فیلم بهتری است. تلاش داشته‌ام نمایشنامه را به نمایش بردارم ولی اصلاً آن نمایشنامه را به فیلم برگردانم من

تسالم فیلم‌های شکسپیری را دیدم. مردم بعضی‌شان، مردم را خوب جذب می‌کنند و به اقتضای شکسپیر را زنده نگه می‌دارند ولی فکر نمی‌کنم سینما باید بلند شود. یک بون دوستش بگیرد و بگوید صا

شکسپیر کار می‌کند؛ چون به اعتراف خودش نمی‌تواند. نمی‌تواند متن کامل داشته باشد، نمی‌تواند از متن به درستی استفاده کند. بازسازی عامه‌پسند و محبوب‌کننده بد نیست ولی من یکی که برای سینما شکسپیر به سراغ سینما نمی‌روم.

لوتنبرگین، شکسپیر نمایشنامه را نوشته که در یک کتو بمباد یا کسی نرود آن را ببیند، آن‌ها را برای توده عظیم مخاطبان نوشته است. او سیستم پیش صفا

نداشت، پس مجبور بود نمایش را برای همان ۵۰۰ تا آدم اجرا کند ولی اگر شکسپیر بلندگو داشت چه؟ حتماً برای هزاران نفر، نمایش اجرا می‌کرد. مصالحه و توافق برای آوردن شکسپیر به سینما! ابتدا فکر می‌کنم پای

استعداد در میان است. چیزهای مشخص هستند که باید آن‌ها را اقتباس کرد. در ریچارد سوم، ریچارد در صحنه کشته نمی‌شود. در برون صحنه به قتل می‌رسد و یکی وارد صحنه می‌شود و می‌گوید: «پادشاه مرده

یک مؤلفه باشد، می‌خواست با همه مسائل درگیر باشد.

آلبور پارکر: من این گزینه عامه‌پسند و محبوب‌سازی شکسپیر را تأیید می‌کنم، آنرا به‌کار می‌گیرم تا به مخاطب عام ثابت کنم که این قصه‌ها و این اشخاص و این زبان نهایتاً می‌تواند سرگرم‌کننده و قابل فهم باشد. آنچه از شکسپیر یک نایف می‌سازد، لامعای بسیاری است که در اثرش نهفته، توانایی او در پیش‌مندی کردن اثر و در عین حال سرگرم ساختن مخاطب، است. گفته می‌شود بعضی مردم امروزه از او بعنوان حوزة تخصصی کار آادمای دانشگاهی یاد می‌کنند ولی فکر می‌کنم باید از او بعنوان هنرمندی مردمی یاد کرد. فکر نمی‌کنم این نیاز او را می‌فقدار و بی‌ارح و قرب‌کنند.

این مسأله که، تحریک و تشویق مردم به نشستن در جایبان ایرادی داشته باشد. خود شکسپیر یکی از سوادمداران تئاتر، گلوبه بود، و من مطمئن هستم که خود او در همین جنبه [سرگرم‌کنندگی] تأکید داشته است.

رومن بولساکیا: شما می‌توانید به این مسأله رجوع کنید، نمی‌توانیم یک موضوع نظرسنجی بلکه بعنوان یک واقعیت، که بیشتر مردم فیلم هملت لارنس الیوبر را دیده‌اند ولی اجرای تئاتری آن را ندیده‌اند. گرچه یک اقتباس سینمایی شکسپیر به مصالحه و توافق کارگردان و تلقی‌ها و آراء خاص او وابسته است. وقتی

مکتب را فیلم‌برداری می‌کردم، بهیچ وجه مصالحه و تمکین که گذاشتی در کار نبود، تغییراتی که در کار ایجاد می‌کردیم بر پایه تحقیق و در جهت تصویرسازی بود.

شما می‌توانید چیزها و موضوعات خاصی را ترسیم کنید بدون این‌که دستی بر لغات قدیمی و کهن آن بزنید چرا که خود آن‌ها با زمینه تصویری و در تل بازی کارگزارها، فهمیده و روشن می‌شوند.

رفیق‌لری: یک داوری از پیش تعیین شده وجود دارد. شکسپیر آه خدای من، ولی فایده بزرگی در این نهفته است که تو یک داستان خلقی کلاسیک را می‌گویی ولی نقدی نداری آنرا به اصطلاح مدرن کنی، چون مردم به آن واکنش نشان می‌دهند. تو باید هر کار ممکن را بکنی تا مخاطب را متقاعد و رامی کنی، چرا که جلب رضایت مخاطب از اثری عظیم، تنها تلاش در این راه است. من با فیلم‌هایم سعی کرده‌ام شکسپیر را به مخاطب عام نزدیک کنم، چه اصولاً شکسپیر نمایش‌هایش را برای چنین مخاطبی نوشته است. ژولیت کاپولته و رومئو

مونتاکو خود را در ورونا لشراف‌زاده‌تر نشان می‌دهند، خود را کامل‌تر از جوانان امروزی بیان می‌کنند. ولی مهم‌تر آن است که جوهره انسان، این‌که بشر چیست و چه می‌خواهد، از عصر سنگ تا به‌حال تغییری نکرده است. ما جنگلی با اضطراب‌ها و طنزهای مشابهی می‌گیریم و می‌خندیم.

استه یاد دیگر نمی‌شود چنین کاری در برابر مخاطب کردن آن‌ها طالات، می‌خندد شکسپیر، مشخصاً باید برای فیلم اقتباس شود ولی اگر شما به نوشته‌های آدم‌ها احترام می‌گذارید و با آن‌ها به همان صورت روبرو می‌شوید که خود مؤلف آن‌ها منظور است که به نیت شکسپیر فکر می‌کنید - مزاحم

استه یاد دیگر نمی‌شود چنین کاری در برابر مخاطب کردن آن‌ها طالات، می‌خندد شکسپیر، مشخصاً باید برای فیلم اقتباس شود ولی اگر شما به نوشته‌های آدم‌ها احترام می‌گذارید و با آن‌ها به همان صورت روبرو می‌شوید که خود مؤلف آن‌ها منظور است که به نیت شکسپیر فکر می‌کنید - مزاحم

استه یاد دیگر نمی‌شود چنین کاری در برابر مخاطب کردن آن‌ها طالات، می‌خندد شکسپیر، مشخصاً باید برای فیلم اقتباس شود ولی اگر شما به نوشته‌های آدم‌ها احترام می‌گذارید و با آن‌ها به همان صورت روبرو می‌شوید که خود مؤلف آن‌ها منظور است که به نیت شکسپیر فکر می‌کنید - مزاحم

استه یاد دیگر نمی‌شود چنین کاری در برابر مخاطب کردن آن‌ها طالات، می‌خندد شکسپیر، مشخصاً باید برای فیلم اقتباس شود ولی اگر شما به نوشته‌های آدم‌ها احترام می‌گذارید و با آن‌ها به همان صورت روبرو می‌شوید که خود مؤلف آن‌ها منظور است که به نیت شکسپیر فکر می‌کنید - مزاحم

کنی، ولی واقعاً اگر همه فیلم‌های شکسپیری بخوانند یا چنین فرمولی ساخته شوند، اوضاع واقعاً نگران‌کننده‌ی پیش می‌آید. من در حسرت فیلم شکسپیری بی‌هستم که مخصوصاً بلند باشد و تمام طول متن را دربرگیرد. من قصد ندارم برای مدتی فیلم شکسپیری بسازم چون مسئولیت اداره یک کمپانی ناآزار را برعهده گرفته‌ام ولی به، باز هم دوست دارم یکی دیگر کار کنم. چند تا نمایشنامه هم هستند که دارم به آن‌ها فکر می‌کنم. دلم می‌خواهد سراغ بانلوه بروم. من قبلاً یک ورسون تلویزیونی از آن‌ها که خیلی غرورآمیز بود، با بازی «ایان مککلن» در نقش «یادگو» ساختم. «ترویلوس» و «کرسیداه» هم فیلم حسرت‌آوری می‌شود، ولی متن‌شان باید خیلی قیچی کاری شود چون خیلی سخت و مشکل است.

**آنیور پارکز:** البته، گرایش جاری به شکسپیر به‌تندی خودش می‌تواند خوب باشد. ولی با این حال، اجراها و ریزتواری‌های بی‌پایانی از نمایشنامه‌ها و آثار مهم او اخیراً کار شده‌اند. دعای در برابر هوی\* یک استثنا مثال‌زدنی است.

**رومن پولانسکی:** از دیدن چنین فیلمی خیلی زده می‌شوم و بدم خواهد آمد، خیلی سخت است که فیلمی بسازی که خوب بفرشد، مکتب هم از نظر تجاری موفق نبود. نمی‌دانم که آیا واقعاً محبوبیتی هم در کار بوده یا نه. من خودم دوست دارم فیلم‌های شکسپیری نوع دیگری کار کنم. دقیقاً به‌معنی شومبی که در مکتب عمل کردم، داستان را به شومبی که نویسنده مناظر داشت، و با لحاظ کردن این واقعیت که به معنای ابزارهای امروزی دسترسی نداشته، روایت کنم. امروز شاهمه‌گونه جلوه‌های تصویری در اختیار دارید که می‌تواند صحنه‌های مشخصی را میسر کند که قبلاً تصویر کردن آن‌ها به پول و تلاش بسیاری نیاز داشت ولی امروز آن‌ها را می‌توانید با کمک کامپیوتر انجام دهید درست مثل صحنه‌های جادویی فیلم تروفای شب نیمه تابستانه.

**فرانکو زفیرولی:** خب، آن‌چور که من فکر می‌کنم من نقش ظلمی در زنده کردن شکسپیر و مسئولیت‌اش به مخاطب وسیع امروزی داشته‌ام سه چهار ایده‌ی فر سر دارم، یکی دو تایش خیلی شگفت‌آور است. که اسم نمایشنامه‌ها را اعلام نمی‌کنم چون دیگران می‌فهمند و آن‌ها را از من می‌زادند ولی الان قصد دارم قصه‌های دیگری را بسازم.

● **Measure For Measure** در ترجمه این نمایشنامه از شکسپیر معادل‌های مختلفی پیشنهاد شده اسامی چون «کولتاکتار» یا «پادشاه سنگ استه» و یا «جسم در برابر چشم» که می‌توان به این‌ها، «شراب‌گشای معادل» چون معنی دارد، گفت ندارد، با معنی در برابر هوی، و اضافه کرد که ام

**آنیو ای‌آقبال:** عمومی شما را ترغیب کرد تا فیلم شکسپیری بسازید؟ آیا چنین اقبال و گرایشی کار را برای ساخت یک فیلم شکسپیری دیگر راحت نمی‌کند؟ آیا نمایشنامه شکسپیری خاصی را در نظر دارید که بخواهید آن را بسازید؟

**جواب سؤال آخر:**

**پهتر بروک:** بله، نه.

**پهتر هال:** نه، من این‌گونه فکر نمی‌کنم. شکسپیر اصلاً پول زیادی به جیب نزد تا بتواند کاری برای پولدارها بسازد و آن‌ها را جذب کند. همیشه فشارهای کوچک و لشتناهی هست، کم و کسری هست ولی واقعاً تغییری حاصل نیارده بزرگترین مسأله‌ی که گریبانگیر ما در انگلیس و شاید حتی در امریکا هم بوده، این است که سرهای مازخرف بی‌بی‌سی، فیلسازی شکسپیری را سال‌ها تحت اختیار داشته است. فیلم‌هایی که اصلاً ارزش دیدن ندارند، و همه چیز را قاضی کرده‌اند از یک جور تاریخگری به‌مرد نخور گرفته تا نوعی وفاداری خوب و سرسره و تشبیه، به متن کار درهم برهم، خوب از کار در نمی‌آید. دوست دارم فیلمی براساس ناچاز و «نیزی» بسازم با بازی داستین هافمن قبلاً آن را روی صحنه کار کردم، در وستمان و برادوی. در سن حال که دوست دارم یک فیلم شکسپیری دیگر کار کنم، مطمئنم که دوباره به یک ورسون به‌مردنخور تبدیل می‌شود.

**دیوید لوکاتر:** حرفه فیلم‌سازی، هنوز به عنوان حرفه‌ی پول‌ساز و حاصل ازدواج هنر و اقتصاد، تلقی نمی‌شود. ولی اگر یک فیلم شکسپیری پول در بیاورد، مثل رومو زولیت جدید، آن وقت استودیوها ترغیب می‌شوند تا فیلم‌های شکسپیری دیگری کار کنند. قطعاً کمی‌رایت هم مسأله‌ی نیست، ریچارد سوم از نظر تجاری یک فیلم موفق نبود یا آن‌که پول خودش را برگرداند. تقریباً اثری خلاق بود و امیادور فیلسازان جوان را تحریک کند تا به اجرای شکسپیر روی آورند. این فیلم مرا واداشت تا شکسپیر را دوباره کشف کنم. من دوست دارم یک فیلم شکسپیری دیگر کار کنم.

خیلی علاقه دارم «ناچاز و نیزی» را کار کنم. قطعاً من و مککلن هم دربارش با هم صحبت می‌کنیم.

**ماز لوموان:** وقتی جوان بودم غالباً آثار بدی می‌دیدم و شکسپیر را محال ممکن می‌دانستم ولی یک روز من یک اجزای صحنه‌ی از «سب دوازدهم» کار «نیل آرمفیله» دیدم، ناگهان پرده کنار رفت و تازه فهمیدم چه چیزی را از دست داده بودم. در جواب سؤال تو، گویم که به‌هر حال وسوسه‌کننده است که کارگردان‌های مستقلی، مسئولیت رهبرکردن غنای این نمایشنامه‌ها را برای مخاطبانی مثل خودم، که گمراه شده‌اند، برعهده بگیرند و در عین حال بتوانند از طریق قصه‌گویی و روایت جدیدشان، خواناران قدیمی را هم راضی کنند. در مورد رومو زولیت، من توقع داشتم تا تصویر خاص من از اثر به‌صورت شوشه شود و آن‌را جایگزین آثار قبلی کنم و ورسون سه‌نمایی جدیدی از آن ارائه کنم. شاید یک اجرای الهیاتی درست باشد.

**چو کس:** می‌دانم چه چنان واقعاً مهم است؟ همان‌طور که «نیمایم برتین» یک بار فر جاسی گفت که اگر داستانی حقیقت داشته باشد، آن وقت اجراهای متفاوتی از آن در جاهای مختلفی به روی صحنه خواهد رفت. فیلم بده، یک قصه برداری حقیقتاً عظیم است که زمانه، جغرافیا، قوانین مرسوم خیر و شر و درست و غلط را زیر پا می‌گذارد و در اثبات ارزشمند بودن آن غنای آن که هنوز دارد دیده می‌شود و به زندگی‌اش ادامه می‌دهد.

**ترومبولون:** من واقعاً از محبوبیت فیلم‌های شکسپیری سر شوق می‌آیم. من از محبوبیت وسیع کارم کمی می‌ترسیدم چرا که این قضیه تهیه‌کنندگان را به شکل مختلف برمی‌انگیزد تا به غلط فکر کنند که تنها کار لازم برای چنین کاری، تدوین و تقطیع متن است این‌که بر یک اینج از زندگی متمرکز شوی و آن را روایت